

مسأله رستگاری و نجات پیروان ادیان از دیدگاه جان هیک، علامه طباطبایی و استاد مطهری

دکتر علی کربلایی پازوکی*

چکیده

مسأله «نجات» و «رستگاری» پیروان ادیان، تاریخی به قدمت تاریخ ادیان دارد و همواره بخشی از تبادلات فکری و فرهنگی ادیان و بعضاً سبب اختلافات دینی و نزاع‌های مذهبی بوده است. هرچند ادیان عموماً دعوای صدق انحصاری دارند، اما انحصارگرایی دینی نجات بخشی در مسیحیت از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار است. در برابر این نگرش انحصارگرایانه بعضی از فیلسوفان دین، نظریه کثرت‌گرایی دینی نجات بخشی را تقویت کرده‌اند. حقیقت نجات و رستگاری چیست؟ نگرش‌های مختلف در این مورد کدام است؟ و اسلام کدام معیار را برای نجات و رستگاری بیان می‌کند؟ این نوشتار کوشش دارد با بررسی مقایسه‌ای و تحلیل انتقادی مسأله «نجات» از منظر انحصارگرایی نجات بخش مسیحی و «کثرت‌گرایی دینی نجات بخش جان هیک» به کاوش در موضوع «نجات» و «رستگاری» از دیدگاه اسلام بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ۱- رستگاری ۲- کثرت‌گرایی دینی ۳- نجات بخشی
۴- ایمان ۵- عمل صالح.

۱. مقدمه

«نجات» و «رستگاری» مفاهیمی دینی‌اند با رنگ و بویی کلامی. در برابر آن‌ها واژه «سعادت» که تقریباً همان بار معنایی را به دوش می‌کشد، بیشتر صبغهای فلسفی دارد (۱۴، ص: ۱۱). اهمیت این موضوعات سبب گردیده در طول تاریخ ادیان، سمت و سوی بحث‌های

متکلمان و فیلسوفان عمدتاً در جهت بیان زوایای این مفاهیم شکل گیرد. سه تفسیر رایج و متفاوت، در مورد نجات و «رستگاری» انسان‌ها در بستر الهیات مسیحی گزارش شده است که آن‌ها را با عناوین انحصارگرایی دینی^۱، شمول‌گرایی دینی^۲ و پلورالیسم دینی^۳ بیان می‌کنند^۴ (۴۰، صص: ۱۸۹ - ۱۷۳). خاستگاه پلورالیسم دینی به عنوان سومین نگرش در باب ادیان و نجات پیروان آن‌ها در برابر انحصارگرایی مسیحی به نیمه اول قرن بیستم در جهان مسیحیت برمی‌گردد. در آن زمان تحولات دینی در مغرب زمین، رشد خداشناسی طبیعی و عقلانی، ظهور الهیات اعتدالی و هرمنوتیک مدرن توسط شلایرماخر، تأکید بر تجربه‌های دینی و گسترش آموزه‌های دموکراسی لیبرال، سبب رشد اندیشه‌های تساهل و تسامح دینی در مغرب زمین گردید. از آن زمان به بعد کثرت‌گرایی دینی، زمینه رشد و گسترش را در دنیای مسیحیت باز یافت. مفاد کثرت‌گرایی دینی ترسیم هندسه «نجات» و «حقانیت» در بین ادیان مختلف است. مهم‌ترین نظریه‌هایی که در باب تنوع ادیان (به لحاظ نجات‌بخشی یا حقانیت) مطرح گردیده، سه نظریه است: کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی^۵، کثرت‌گرایی دینی معرفت‌شناختی^۶، کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخشی. قسم اخیر به کثرت‌گرایی دینی نجات بخش هنجاری و غیرهنجاری قابل تقسیم است. این تحقیق بعد از توصیف نکاتی که به روشن شدن مسأله مورد بحث کمک می‌کند، به تحلیل و نقد انحصارگرایی نجات بخش مسیحی و کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخش جان‌هیک می‌پردازد و در ادامه کثرت‌گرایی نجات بخش هنجاری را از منظر علامه طباطبایی (ره) و استاد مطهری مورد بررسی قرار می‌دهد. در این دیدگاه بر ایمان به خدا، آخرت، تمامی انبیای الهی و عمل صالح به عنوان حداقل‌های لازم برای نجات تأکید شده است. با توجه به رشد رو به افزایش خشونت در دنیای امروز که بعضاً به دلیل وجود گرایش‌های دینی مختلف و اعتقادات مذهبی متفاوت صورت می‌گیرد، بحث و تحلیل منطقی و عقلانی مسأله نجات و بیان دیدگاه‌های مشترک ادیان در مورد آن، می‌تواند به گسترش صلح و تفاهم بین پیروان ادیان و همچنین گفتگوی بین‌ادیانی کمک کند.

۲. واژه‌شناسی و اصطلاح‌شناسی

تبیین مفهومی بعضی از کلمات موضوع تحقیق و تفکیک اقسام آن، مانع از افتادن در بسیاری از مغالطات است. به همین دلیل در ابتدا به توصیف پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم.

۲.۱. نجات^۷

دهخدا در لغت‌نامه «نجات» را به رهایی، آزادی، رستگاری و نجات معنا می‌کند (۱۵، ص: ۲۲۳۴۱). لغت‌شناسان عرب نیز «نجات» را به معنای خلاصی و رهایی معنا کرده‌اند.^۸

مسأله نجات: حاکی از تمایل آدمیان است به رهایی از آنچه مشهود است و مطلوب نیست (مرارت‌ها، تلخ‌کامی‌ها و ناکامی‌های موجود). و رسیدن به آنچه مقصود است و موجود نیست^۹ (خلاصی از رنج‌های سرشتی حیات این جهانی) به عنوان مهم‌ترین هدف ادیان مطرح است.

۲.۲. رستگاری

واژه «رستگاری» را به آزادی و رهایی و نجات یافتن معنا کرده‌اند. این کلمه معادل کلمه «فلاح» در عربی است. در فرهنگ نامه‌های لغت عربی فلاح را به معنای فوز و بقای در نعمت و خوبی معنا کرده‌اند. «قیل لاهل الجنة مفلحون، لفوزهم ببقاء الابد» (۴، ج: ۲، ص: ۵۴۷، ۲۴، ج: ۲، ص: ۱۵۶).

در تحلیل واژه «فلاح»^{۱۰} آمده است: معنای اصلی ریشه «فلاح» عبارت است از «نجات از شرور و ادراک خیر و صلاح» و فوز عبارت است از دستیابی به خیر و نعمت و نجات که مرتبه بعد از «فلاح» است و از آثار فلاح «بقای در خیر(فوز)» می‌باشد (۳۳، ج: ۹، صص: ۱۳۳-۱۳۵).

با توجه به معنای لغوی «فلاح» که معادل عربی کلمه «رستگاری» است. مراد از رستگاری در ادیان، دستیابی به خیر و بقای همیشگی در نعمت و خوبی است که معمولاً در آخرت حاصل می‌شود.^{۱۱}

مفهوم «رستگاری» و «فلاح» گویای میل فطری انسان‌ها برای رسیدن به وضعیتی که مآل‌آمال از نشاط و ابتهاج و عاری از هرگونه ناکامی و رنج است - که دارای چند ویژگی است، بقایی که فنا، غنایی که فقر، عزتی که ذلت و علمی که جهل ندارد- (۲۲، ج: ۲، ص: ۴۰۰) و مفهوم «سعادت»^{۱۲} و «نجات» توصیف‌گر وضعیتی آرمانی است که با تحقق آن مرارت‌ها و تلخی‌های زندگی رخت بر بسته و جهانی خرسندکننده و مقبول فراهم آید.

۲.۳. ایمان^{۱۳}

در لغت عرب ایمان از «أمن» گرفته شده و به معنای «تصدیق» یعنی آرامش و اعتقاد قلبی و اطمینان است.^{۱۴} در مورد معنای اصطلاحی ایمان میان متکلمان و فیلسوفان مسلمان و مسیحی اختلافات جدی وجود دارد. جمهور اشاعره ایمان را تصدیق به قلب می‌دانند (۷، ج: ۸، ص: ۳۲۳)، خواجه طوسی در متن *تجربید/لاعتقاد* و علامه حلی در شرح، ایمان را مرکب از تصدیق به قلب و اقرار به لسان می‌دانند (۱۳، ص: ۴۲۶). علامه طباطبایی، ایمان را استقرار اعتقاد در قلب ذکر می‌کند (۲۱، ج: ۱، ص: ۴۳). اقرار زبانی آشکارکننده اعتقاد قلبی و اعمال صالحه از ثمرات ایمان واقعی است، نه داخل در حقیقت

ایمان (۱۷، صص: ۴۸۰-۴۸۲). بنابراین ایمانی که با این دو همراه نباشد در واقع ایمان واقعی نیست.^{۱۵} بنابراین حقیقت ایمان همان تسلیم قلبی همراه با اطمینان خاطر است.^{۱۶}

۲.۴. عمل صالح

عمل صالح آن‌چنان مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام فعالیت‌های مثبت و مفید و سازنده را در همه زمینه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی شامل می‌شود. البته هر عمل دو بُعد دارد. یکی شعاع عمل مفید یا مضر (حُسن و قُبْح فعلی) که در خارج و در اجتماع بشری ظهور و اثر دارد. دوم شعاع انتساب عمل به شخص فاعل (حُسن و قُبْح فاعلی) که به انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است، بستگی دارد. اعمال بشر از نظر شعاع اثر سودمند یا زیان‌بار در دفتر تاریخ ثبت می‌شود و تاریخ در مورد آن قضاوت می‌کند ولی از نظر شعاع انتساب با روح بشر، تنها در دفاتر علوی و ملکوتی ثبت می‌شود [و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد] (۳۱، ص: ۲۷۱)، بنابراین باید بین عمل حُسن و عمل صالح فرق گذاشت. عمل حُسن، عملی است که تنها حُسن فعلی دارد و اما عمل «صالح» هم حُسن فعلی و هم حُسن فاعلی دارد. از منظر دینی، مفید بودن عمل کافی نیست تا این که عمل را صالح کند بلکه انگیزه تقرب به خدا و ایمان به او نیز شرط لازم آن است.^{۱۷}

۲.۵. کثرت‌گرایی دینی نجات بخش^{۱۸}

کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخش، عقیده‌ای در باب نجات است که با دو تقریر سابق مسیحیان درباره موضوع نجات که هیک آن‌ها را انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی می‌نامد، در تقابل است. به عبارت ساده‌تر مسأله بر سر این است که چه کسی اجازه ورود به بهشت را دارد. پاسخ انحصارگرایان مسیحی این است که تنها یک راه برای نجات وجود دارد و آن نیز تبعیت از سنت مسیحیت است. شمول‌گرایان درهای بهشت را اندکی بیشتر باز می‌کنند تا مسیحیان افتخاری نیز که در برخی از سنت‌های دینی غیر مسیحی مشارکت دارند، - ولی بنابر معیارهای مسیحیت می‌توان گفت که دارای زندگانی صادقانه و اخلاق نیک هستند، - وارد بهشت شوند. (یعنی کسانی که کارل رانر^{۱۹} آن‌ها را «مسیحیان گمنام»^{۲۰} می‌نامد) افراطی‌تر از شمول‌گرایی، کثرت‌گرایی دینی هیک است که ورود به بهشت را بدون توجه به نژاد و رنگ، اعتقاد تقریباً برای هر کسی مجاز می‌داند به شرطی که آن شخص از درون یک سنت دینی از «خود محوری» به «حقیقت محوری و خدا محوری» متحول گردد (۳۶، صص: ۲۰-۲۱). هیک حتی کمونیسم را برای فراهم کردن راه نجات برای برخی از مردم مجاز می‌داند. هر سه دیدگاهی که مربوط به نجات‌ارایه شد همگی مربوط به

الهیات مسیحی هستند. هیک خود کثرت‌گرایی دینی را به عنوان یک «نظریه مسیحی»^{۲۱} معرفی کرده که با شمول‌گرایی آغاز شده ولی نتایج فراتر را نیز می‌پذیرد.^{۲۲}

۲.۶. کثرت‌گرایی دینی نجات بخش هنجاری

همان‌گونه که نظریه انحصارگرایی مسیحی در باب نجات و رستگاری دیدگاهی تنگ‌نظرانه و تفریطی است. دیدگاه نجات‌بخش جان هیک نیز متضمن نوعی شکاکیت افراطی در مسأله نجات بخشی است. منشأ این نگرش نیز خلط بین ملاحظات اخلاقی و ملاحظات معرفت‌شناختی می‌باشد. افزون بر این کثرت‌گرایی نجات‌بخش جان هیک مفهومی بسیار عام و پر ابهام است که آن را به سوی نوعی ناپهنجاری نجات بخشی سوق می‌دهد. با توجه به تفریط و افراط در این دو دیدگاه می‌توان هندسه نجات را بر پایه‌های معقول و منطقی استوار ساخت که از مشکلات آن دو نظریه نیز در امان باشد. مهم‌ترین پایه‌های هندسه نجات پیروان ادیان در کثرت‌گرایی دینی نجات بخش هنجاری عبارتند از: ایمان به خدا، آخرت، انبیا الهی و عمل صالح (حُسن فعلی و فاعلی).

۳. انحصار‌گرایی مسیحی

انحصار‌گرایی دینی در مسیحیت از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار است. عیسویان تنها راه نجات و رهایی بشر را، فدیة حضرت مسیح که هدیه خداوند به بشریت است، می‌دانند. از همان اوایل قرن سوم میلادی این عقیده جزمی مطرح شد که «در بیرون از کلیسا، رستگاری نیست» این انحصار‌انگاری هم‌چنان تأیید و تقویت یافت و از طریق این تلقی که فقط مسیحیان می‌توانند رستگار شوند، سلسله جنبان نهضت‌های تبلیغی - تبشیری در قرن‌های هجدهم و نوزدهم شد (۶، ص: ۳۰۲). بر اساس این نگرش فرقه‌های مختلف مسیحی تنها راه نجات و رستگاری را مسیحیت می‌دانند با این تفاوت که پروتستان‌ها بر این باورند که انسان با ایمان خود شخصاً باید به ندای عیسی (ع) پاسخ دهد و ایمان به تنهایی برای نجات کافی است (۳۵، ص: ۱۰۸). ولی کاتولیک‌ها بر آیین و شعایر کلیسا^{۲۳} تأکید دارند. طبق تعالیم فرقه کاتولیک، باز خرید که غایت درست انسان است، یعنی دیدار مبارک خدا در بهشت (لقاء الله) و رهایی انسان از قید و بند بردگی گناه، و آشتی او با خدا تنها به وسیله رنج کشیدن و مرگ حضرت مسیح (ع) به عنوان تجسد خدا متحقق می‌شود و انسان‌ها در این باز خریدن با رعایت آیین کلیسا سهیم می‌شوند. انحصار‌گرایی مسیحی بر این باور است که: «پای‌بندی به صحت بی نظیر مسیحیت تلویحاً این مفهوم را بیان می‌کند که همه عناصر ادیان غیر مسیحی نادرست است» در نتیجه نمی‌تواند سبب نجات پیروانشان شود.^{۲۴} مهم‌ترین برهانی که به سود انحصار‌گرایی اقامه

شده است، برهانی کلامی است. به اعتقاد بسیاری از انحصارگرایان، رستگاری صرفاً در گرو لطف و عنایت الهی است. تلاش شخصی ما برای رستگار شدن و نجات یافتن محکوم به شکست است. لذا لازمه رستگاری، آن است که پی ببریم، نیروی رستگار بخش الهی در کجا متجلی شده است. هنگامی که فهمیدیم خداوند عنایات منحصر به فرد خویش را واقعاً در کجا [در کدام دین] متجلی کرده است، اشتباه است که برای رستگاری به جای دیگر روی آوریم. مسیحیان بر این باورند که محل نیروی نجات بخش الهی را دریافته‌اند. آنان در تأیید نظریه انحصارگرایانه خود بر این سخنان که در انجیل یوحنا به مسیح نسبت داده شده است، تأکید می‌ورزند. «عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (۲، باب ۱۴، آیه ۶). با توجه به این نگاه انحصارگرایانه، مسیحیت برای همراهی با تکثرگرایی بایستی عملاً از تمامی اصول و عقاید شاخص خود نظیر تجسد، تثلیث، فدیة دست بردارد. همان‌طور که استاد الهیات دانشگاه آکسفورد، آلستر مک گراث نوشته است: «هویت مسیحیت به شکل گسست ناپذیری با [شخصیت] بی نظیر مسیح گره خورده است که آن هم به نوبه خود ریشه در رستاخیز و تجسد^{۲۵} دارد.

۳.۱. تحلیل و نقد انحصار گرایی نجات بخش مسیحی

اما همان‌گونه که کثرت‌گرایی نجات بخش دینی، از منظر بسیاری از اندیشمندان مسیحی غیر قابل قبول و مردود است. هم‌چنین ادعای انحصارگرایانه^{۲۶} مسیحیت با مشکلاتی همراه است، که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- برخورد مسیحیت با پیروان ادیان دیگر بر آموزه‌های خلقت و فدیة متکی است. کدام دلیل منطقی و عقلی این نظریه را تأیید می‌کند که نجات بشریت را، تنها باید از راه فدیة^{۲۷} حضرت عیسی مسیح جستجو کرد. بر اساس نظریه فدا نجات بشریت تنها از راه رنج کشیدن عیسی مسیح بر صلیب تحقق می‌یابد. آیا این نظریه درست است که عیسی مسیح (ع) به عنوان یک نایب و جایگزین، متحمل مجازاتی گردد که عذاب به حق گناه‌کاران است؟ (کفارہ نیابتی)^{۲۸} آیا این دیدگاه با عدالت خداوند منافاتی ندارد؟ توماس میشل متأله معاصر مسیحی در این مورد می‌گوید: ... این نظریه به مفهوم شایستگی و عدالت خدا آسیب می‌زند، چون فرض را بر آن می‌گذارد که خدا خون مسیحی را می‌طلبد که از هر جهت بی‌گناه بود، تا با روش نابهنجاری که مبتنی بر شکنجه و مرگ سرخ است، گناه دیگران را جبران کند. هیچ انسانی نمی‌تواند این روش ظالمانه و وحشیانه را بپذیرد. پس چگونه می‌توانیم، آن را به خدا نسبت دهیم؟! (۳۵، ص: ۸۲). قرآن نیز این نظریه غیرعقلانی را بر نمی‌تابد و در جاهای مختلف تأکید می‌کند: «لا تزرَّ وازره و زَرَّ آخری و إن تدعُ مُثْقَلَةً الی جِملها لا یحمل منه شیءٌ و لو کان ذا قری» (فاطر/۱۸). هیچ گنه‌کاری

بارگناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. و اگر شخص سنگین باری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فراخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت هرچند از نزدیکان او باشد. به علاوه نظریه گناه ذاتی و سرایت گناه از حضرت آدم در نسل بشر (۲، رومیان/ ۵: ۲۰-۸) تا لازم باشد کسی تاوان این آلودگی و اهانت به خداوند را بپردازد و فدا شود، برخلاف آموزه‌های اسلامی است. از منظر اسلام، تکلیف تا به افراد ابلاغ نشود و آنان خلاف آن عمل نکنند، مجازاتی از جانب خداوند نیست و این مسأله تحت عنوان قانون و اصل عقلانی «قُبْح عِقَابِ بِلَابِيَان» در نزد فقهای اسلام شهرت دارد. بر اساس عقیده اسلامی انسان‌ها دارای فطرت پاک و الهی هستند. مگر این‌که با گناه آن را آلوده کنند. قرآن می‌فرماید: پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی دین کن، با همان فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست.^{۲۹}

افزون بر این فدا - که نوعی معامله و مصالحه خداوند با بندگان است - در حق خدا امری معقول نیست. زیرا خدای بی‌نیاز و رحمان و رحیم چه ضرورتی دارد که این‌گونه گناه انسان‌ها را بیامرزد. آن‌هم با مجازات دیگری! امری که در هیچ محکمه‌دنیایی قابل قبول عقلا نیست.

۲- بسیاری از افراد نمی‌توانند بپذیرند که تلاش پیروان سایر ادیان برای رستگاری محکوم به شکست است. صرفاً به دلیل این‌که ایشان تعالیم یک دین خاص را نشنیده‌اند، و برای رستگاری، راهی را که آن دین توصیه کرده است نپیموده‌اند. مردان و زنان صالحی که بر اساس موازین اخلاقی زندگی می‌کنند و به خداوند و اولیای او ایمان و دل‌بستگی دارند. زندگی این افراد نشان می‌دهد که دین آن‌ها به وعده خود یعنی متحول کردن زندگی انسان‌ها عمل کرده است. آیا می‌توان تلاش چنین کسانی را محکوم به شکست دانست، صرفاً بر این اساس که آن‌ها فلان واسطه الهی را نمی‌پذیرند (۹، ص: ۴۰۵). افزون بر این، این ادعای «انحصارگرایانه» یک سؤال را بی‌جواب می‌گذارد: تکلیف کسانی که در جستجوی حقیقت برآمده‌اند اما از سر قصور (نه تقصیر) به آن دست نیافته‌اند چیست؟ آیا خدای مهربان نباید راهی برای نجات ره‌پویان صادق باقی بگذارد. آیا میان حق‌جوی صادقی که پس از جستجو در حد وسع خویش به حقیقت راه نیافته با کسی که از سر تقصیر به سوی حقیقت نرفته و دین حق را نشناخته تفاوتی نیست؟ مدعای انحصارگرایانه بین این دو گروه تفاوتی نمی‌گذارد.

۳- نظریه انحصارگرایانه نجات بخش مسیحی با نوعی پارادوکس همراه است. زیرا از یک سو، مسیحیت تعلیم می‌دهد، خداوند خالق و مالک همه موجودات است و خواهان خیر مطلق و رستگاری نوع انسان است و از سوی دیگر می‌گوید: تنها از طریق پاسخ گفتن

مؤمنانه به خداوند به وساطت مسیح می‌توانیم، نجات یابیم، زیرا «عیسی ماهیتی الهی دارد، فرزند خداوند، هم ذات با پدر و تنها شفاعت کننده میان خداوند و انسان است»، جان هیگ می‌گوید: این سخن به این معناست که عشق نامحدود خداوند مقدر نموده که افراد بشر تنها به صورتی می‌توانند نجات یابند که در واقع اکثریت عظیمی از آن‌ها را مستثنی سازد! زیرا بخش اعظم همه افراد انسان که به دنیا آمده‌اند، یا پیش از مسیح می‌زیسته‌اند و یا خارج قلمرو و مرزهای مسیحیت قرار دارند (۳۶، ص: ۲۸۳). این ادعای انحصارگرایانه مسیحی نه تنها از نوعی تناقض درونی رنج می‌برد، هم‌چنین سبب «تخصیص اکثر» نیز می‌شود که عقلاً قبیح است.

۴- به اعتقاد برخی از انحصارگرایان مسیحی رستگاری از طریق تلاش شخصی حاصل نشده بلکه تنها از طریق فیض و عنایت الهی به دست می‌آید. کارل بارت^{۳۰} (۱۹۶۸ - ۱۸۸۶) متأله پروتستان، «شریعت» و «تجلی» را در مقابل یکدیگر قرار داده است، او «شریعت» را تلاش متمرذانه و تکبرآمیز آدمی برای نجات می‌داند که با «تجلی» و انکشاف خداوند در تضاد است. به نظر کارل بارت شریعت سعی محال و گناه‌آلود ماست برای آن‌که خداوند را از منظر خود بشناسیم و بر فراق خویش از او فایق آییم! از خود محوری به خدا محوری گراییم! در حالی که رستگاری، منحصرأ در گرو تجلی راستین خداوند است. تنها یک تجلی وجود دارد، تجلی میثاقی، ما بدون عیسی مسیح و مستقل از او مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند، انسان و رابطه آن‌ها با یکدیگر چیزی بگوییم (۳۷، صص: ۱۱۰-۱۱۵). بنابراین رستگاری فقط از طریق الهام خاص [تجلی خداوند] که در عیسی مسیح به وجود آمده، به دست می‌آید. در نقد تقریر یادشده می‌توان گفت، شریعت الزاماً مقابل تجلی خداوند بر بشر نیست، بلکه شریعت عقل و وحی، راهنمایی عمل مؤمنان به منظور بهتر راه یافتن خداوند در وجود آنان است. به عبارت دیگر تجلی خداوند و شریعت عقل و وحی در عرض یکدیگر نیستند تا میان آن‌ها تعارض و ناسازگاری به وجود آید. بر این اساس هیچ دلیلی بر انحصار تجلی خداوند در مسیح(ع) وجود ندارد. بلکه همه پیامبران الهی مظاهر تجلی خداوند و حاملان وحی و پیام الهی به بشر بوده و برای برانگیختن خرد انسان و تجدید میثاق فطری او با خداوند و نشان دادن راه سعادت، رستگاری و نجات مبعوث گردیده‌اند. به راستی چه دلیلی داریم که خداوند نامتناهی تنها یک تجلی دارد و آن تجلی منحصر به فرد خدا در عیسی مسیح(ع) تا همین امر سبب گردد، مسیحیت محمل دین حق باشد و تنها مسیح(ع) زمینه آشتی انسان با خداوند را فراهم آورد؟! چرا خداوند نامتناهی به گونه‌های متفاوت و متناسب با درون مایه‌های فرهنگی مختلف در افراد پاک و مخلص - که در طول تاریخ نیز کم نبوده‌اند - تجلی نکند. تا بدین وسیله راه رستگاری را به

همه انسان‌ها بنمایاند. افزون بر این چه دلیلی وجود دارد که تلاش انسانی برای نجات بالمره محکوم به شکست است و [با کدام دلیل] تکیه بر فیض خداوندی و تجلی او را، در تقابل با نقش خلاقانه و صادقانه انسان‌ها به شمار آوریم (۲۶، صص: ۲۶۱-۲۶۵).

۵- اعلامیه شورای دوم واتیکان (۱۹۶۳ - ۱۹۶۵) نجات را شامل کسانی نیز که از سر اخلاص در طلب خداوند هستند - ولی نسبت به مسیح و کلیسای او جاهلند - می‌داند. اگر چه این امر بیانگر حرکتی واقعی در پاسخ‌گویی به یک مشکل واقعی در انحصارگرایی مسیحی است. معیناً این نوعی مدار بسته است و نمی‌تواند به قلب مطلب نشانه رود. جان هیک در این مورد می‌گوید: این مدار بسته برای شامل کردن یکتاپرستانی (که از روی اخلاص در طلب خداوندند) ولی با بشارت مسیحی تماس نداشته‌اند، طراحی گردیده است. اما در مورد بودائیان، هندوهای ناموحد و ... چه باید گفت (۳۶، ص: ۲۸۴). به نظر می‌رسد با ساختن مفهومی عام و پر ابهام از نجات نمی‌توان مسأله نجات در مسیحیت را توضیح معقول و منطقی داد. به علاوه ادیان بسیاری دعوی صدق انحصاری دارند. از میان این مدعیان، کدام یک را و بر اساس کدام ملاک باید پذیرفت؟ این جاست که به ملاکی برون دینی حاجت می‌افتد که برخوردار از مقبولیت بین‌الذهانی باشد. نه ادعاهای صدق و کذب بردار و محک نخورده مورد ادعای مسیحیت. با توجه به پارادوکس‌های موجود در دیدگاه رسمی و سنتی مسیحیت در باب نجات، روح عدالت طلب انسانی نمی‌تواند چنین دیدگاهی را بپذیرد و خشنود و سرمست از نجات خویش به خلود انسان‌های دیگر در عذاب الهی فتوا دهد.

۴. نقد و بررسی کثرت‌گرایی نجات بخش جان هیک

مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی پلورالیسم دینی، ارمغان نوین کانت یعنی تفکیک نومن از فنومن و ایجاد شکاف عمیق میان معرفت و واقعیت و عالم نمودها از عالم بودها یا اشیای فی‌نفسه و پدیدارها است که به تفکیک دین از معرفت دینی و نفی معیار تشخیص صحت و سقم گزاره‌های دینی نیز انجامیده است. نسبت حقیقت دین از منظر هیک نیز متأثر از فلسفه معرفت‌شناختی کانت است. - که او خود این فلسفه را گاهی کانتی و گاهی نوکانتی می‌خواند - کانت مدعی بود که واقعیت یا شی فی‌نفسه (نومن)^{۳۱} هیچ‌گاه آن چنان که هست شناخته نمی‌شود. بلکه ما اشیا را همواره در قالب فرهنگ و مفاهیم و مقولات ذهنی خود (فنومن)^{۳۲} ادراک می‌کنیم. همین نکته در حقیقت یا واقعیت‌الوهی هم صادق است. در این مورد هیک می‌گوید: جریان‌های مختلف تجربه دینی بیانگر آگاهی مختلف ما از یک واقعیت نامحدود متعالی هستند که به صورت‌های کاملاً متفاوت توسط اذهان بشری از

پس پرده ذهن [ادراک گردیده و از تواریخ مختلف فرهنگی تأثیر پذیرفته و بر آن‌ها تأثیر گذارده است (۳۶، ص: ۲۸۶). ما هرگز هستی راستین را فی‌نفسه درک و تجربه نمی‌کنیم. بلکه همواره در هیأتی که به نحوی متناهی و نارسا و بی‌شک تحریف شده به اندیشه جوامع دینی مختلف انسانی درآمده، درک و تجربه می‌کنیم همانند داستان باستانی فیل و نابینایان که یکی از آنان خرطوم فیل را لمس می‌کند و آن‌را ماری بزرگ می‌دانست و دیگری پای او را لمس می‌کند فیل را شبیه به درختی می‌دانست و... نظیر این داستان، ادیان مختلف نیز بر همین منوال است. هر یک از آن‌ها «هستی مطلق» را به وفق تجربه و درک ناقص خود شناسایی می‌کند (۶، ج: ۱، ص: ۳۰۷). هیک می‌گوید: البته همه آن‌ها درست می‌گفتند، اما هر کدام صرفاً به یک جنبه از کل واقعیت اشاره می‌کردند و مقصد خود را در قالب تمثیل‌های بسیار ناقص بیان می‌کردند (۳۶، صص: ۲۴۳ - ۲۴۵). از این رو او بر این باور است که حق و حقانیت مشترک بین همه ادیان است و دینِ حقِ مطلقِ خاص وجود ندارد، بلکه تمام ادیان بهره‌ای از حقیقت را دارند تا بتوانند سبب نجات، رستگاری و کمال و تعالی پیروان خود باشند.

هر چند گسترش اندیشه‌های جان‌هیک و سایر کثرت‌گرایان در تعدیل نظریه انحصارگرایانه نجات بخش مسیحی تأثیر به‌سزایی داشت، و در سایه همین تلاش‌ها بود که شورای دوم واتیکان کلیسای کاتولیک رومی (۱۹۶۳ - ۱۹۶۵) اعلام نمود کسانی که به رغم میل خود هنوز نسبت به انجیل مسیح و کلیسای او جاهل هستند، اما با وجود این با اخلاص در طلب خداوند می‌باشند و با استعانت از لطف الهی می‌کوشند که بر طبق اراده او آن‌گونه که از طریق ندای وجدانشان آن‌را می‌شناسند، عمل کنند، این کسان می‌توانند به سعادت ابدی [نجات] نایل شوند. اما نظریه کثرت‌گرایانه دینی نجات بخش جان‌هیک نیز از مشکلاتی چند رنج می‌برد که بعضی جنبه نجات بخشی^{۳۳} و برخی جنبه معرفت‌شناختی^{۳۴} دارد که به اختصار تعدادی از آن‌ها را بیان می‌کنیم. البته کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی مبنای کثرت‌گرایی نجات بخشی است.

۱- اگر چه کثرت‌گرایی دینی نجات بخشی دیدگاهی جذّاب و سازگار با سعه صدر است اما این جذابیت نباید سبب خلط بین ملاحظات اخلاقی و ملاحظات معرفت‌شناختی گردد. زیرا این خلط به شکاکیت و نسبی‌انگاری معرفت‌شناسانه در حوزه مسایل دین می‌انجامد و این امر هزینه سنگینی را به دین و متدینان تحمیل می‌کند. زیرا بر اساس پذیرش پلورالیسم دینی:

الف- آموزه‌های ادیان ارزش ذاتی نداشته و نباید مورد تأکید دین‌داران قرار گیرد. همان گونه که تثلیث مسیحی (خداوند در خارج در سه شخصیت تجلی یافته) صحیح است. توحید مسلمان (در خارج یک خدا بیشتر وجود ندارد) نیز باید صحیح باشد.

ب- آموزه‌های دینی مانند آموزه‌های علمی صدق و کذب بردار نباشند، فقط ارزش تحول‌آفرینی را دارا باشند، اگر چه در واقع هم کاذب باشند.

ج- اعتقاد به چنین دیدگاهی به نسبت در فهم، حقیقت، معرفت و دین می‌انجامد و از آنجا که برخی از این حقایق نقیضین هستند، این دیدگاه گرفتار اجتماع نقیضین خواهد شد. زیرا قبول چنین دیدگاهی متضمن نوعی شکاکیت افراطی در مورد شناخت خداوند است که مورد پذیرش ادیان نیست.

د- شما هیچ متدینی را پیدا نمی‌کنید که بر این باور باشد که آموزه‌های دینی‌اش ارزش واقعی ندارد و از طرف دیگر تمام آموزه‌های ادیان هر چند کاملاً مخالف هم باشند، نمی‌تواند درست بوده و ایجاد تحول‌آفرینی مثبت در زندگی انسان‌ها نماید و سبب نجات و رستگاری پیروان‌شان شود. در این مورد گفته شده: توجه کنیم جهانی که آموزه‌های تمام ادیان به طور هم زمان در آن درست باشد. از نظر یک فیلسوف «دیوانه‌خانه‌ای جهانی» نامیده می‌شود.^{۳۵}

ه- طرفداران پلورالیسم دینی مثال مولوی در مورد فیل شناسی کوران (فیل در تاریخ‌خانه) را بیان می‌کنند. که این، توصیف تمام حقیقت نیست اما باطل نیز نمی‌باشد. آنان انسان‌ها را مانند آن نابینایانی بیان می‌کند که توصیف‌شان از فیل حقیقت‌نهایی در ادیان مختلف صورت محدود پیدا کرده است.

ولی به نظر می‌رسد نتیجه‌ای که مولوی از داستان فیل در تاریخ‌خانه گرفته است مخالف پلورالیسم دینی است. مولانا می‌گوید: اگر در خداشناسی، از راه و ابزار درست استفاده شود، اختلاف از میان رفته و همگان حقیقت واحد را آن گونه که درک آن برای بشر میسر است، فهم خواهند کرد. حال اگر بگویی بشر در تاریخ‌خانه حواس جای دارد و او را از چنین تنگنای معرفتی گزیر و گریزی نیست، پاسخ این است که به همین جهت باید به هادیان الهی رجوع کرد و از چراغ «خرد» و نور افکن «وحی» هر دو بهره جست تا در دام «تشبیه» یا «تعطیل» نیفتاد، و فلسفه نبوت‌ها از جمله همین‌ها بوده است (۱۶، صص: ۸۲-۸۳).

مولوی می‌گوید:

در کف هر یک اگر شمعی بُدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی
چشم حسّ هم‌چون کف دستت و بس	نیست کف را بر همه او دسترس

چشم دریا دیگر است و کف دگر کف بهل وز دیده دریا نگر
(۳۴، دفتر سوم، ص: ۳۹۵)

۲- دین از منظر کسانی که به بحث در مورد پلورالیسم دینی پرداخته‌اند، تجربه دینی^{۳۶} یعنی تجلی و حضور خداوند در انسان است. تجربه دینی نوعی احساس است که بدون وساطت مفاهیم و احکام و تنها از راه شناخت شخصی به دست می‌آید. احساس اتکای مطلق و یک‌پارچه به مبدأ یا قدرتی متمایز از جهان. این تجربه، تجربه‌ای شهودی است که اعتبارش قایم به خود شخص است. بنابراین نمی‌توانیم آن را توصیف کنیم این تجربه حسی و عاطفی است نه معرفتی. فردریک شلایرماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۸)، ویلیام جیمز (۱۹۱۰-۱۸۴۲) و ژدلف آتو (۱۹۳۷-۱۸۶۹) از طرفداران نام‌آور این دیدگاه‌اند (۹، ص: ۴۱). جیمز معتقد بود که «احساس منبع ژرف‌تر دین است و تنسیق‌های فلسفی و کلامی [از دین] محصولات درجه دوم‌اند، مانند ترجمه یک متن به زبانی دیگر» (۳۹، ص: ۴۴).

در این نگاه شریعت در مقابل دین است، یعنی می‌توان دین‌دار بود اما شریعت‌مدار نبود، بعضی در مورد این دیدگاه گفته‌اند: تفاوت پروتستان‌ها با کاتولیک‌ها نیز در این است که گروه اول به تجربه دینی عنایت بیشتری دارند، ولی گروه دوم روی قانون بودن دین تکیه می‌کنند. از مجموع این مطالب چنین نتیجه می‌گیریم که نباید شریعت را در معارضه با ایمان تصور کرد. بلکه باید سعی کرد شریعت را از حالت رسوبی و منجمد شده و به صورت یک نظام حقوقی و اجتماعی و آداب و رسوم درآمده، بیرون آورد و به آن شکل تجلی عملی تجربه دینی و ایمانی داد. در این صورت شریعت عبارت خواهد بود از معیارهای رفتار آدمی که از تجربه دینی سرچشمه می‌گیرند و همه جوانب زندگی انسان را پوشش می‌دهند (۲۰، ص: ۱۸). این دیدگاه در مورد ادیان تمام به نظر نمی‌رسد زیرا بسیاری از پیروان ادیان «دین» را محدود به تجربه‌های دینی نمی‌دانند، بلکه «دین» را مجموعه‌ای از اعتقادات، احکام، قوانین، اخلاق و آموزه‌هایی می‌دانند که از جانب خداوند، و به وسیله انبیا، از طریق وحی برای هدایت بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها بیان شده است (۱۰، ص: ۱۱۱). افزون بر این التزام به پلورالیسم دینی با التزام به دین خاص جمع نمی‌شود. در حالی که پیروان هیچ‌یک از ادیان چنین لازمی را قبول ندارند و در نتیجه نجات‌بخشی که پلورالیسم دینی ارائه می‌کند مورد پذیرش آنان نیست.

۳- با توجه به این که بسیاری از تعالیم ادیان سابق نسخ شده است، هر چند بپذیریم ادیان در اصل و گوهر با هم مشترکند اما از نظر شریعت با هم تفاوت‌های دارند (۱۰، ص: ۱۱۸ - ۱۲۰). با توجه به نسخ شرایع سابق و تفاوت در احکام شریعت بین آن‌ها پذیرش نظریه پلورالیسم در بین ادیان مشکل است. و پذیرش نجات‌بخشی هم زمان آن‌ها نیز

مشکل تر می‌نماید. زیرا پس از آمدن شریعت جدید به دلیل نسخ شریعت پیشین حقیقت دینی منحصر در پیروی از شریعت جدید است، و الا ضرورتی نبود خداوند شریعتی جدید را بفرستد.

۴- یکی از مشکلاتی که متوجه کثرت‌گرایی نجات‌بخش جان هیک می‌باشد، نابهنجار بودن این نگرش است. زیرا بر اساس تفسیر او حتی ملحدان نیز می‌توانند از نجات بهره‌مند شوند. کثرت‌گرایان شدیداً مایلند که مارکسیسم الحادی و اومانیسیم طبیعت‌گرایانه را در اردوی ادیان وارد کنند و آن‌ها را به منزلتی مشابه ادیان توحیدی قرار دهند (۹، ص: ۴۱۲). اما مسلماً این نظریه با نجاتی که در ادیان از آن سخن گفته می‌شود سازگار نیست. به علاوه این دیدگاه مفهومی عام و پر ابهام است زیرا هیک درصدد است دست دادن معنایی عام برای نجات است که بر اساس آن نجات صرفاً تحولی انسانی محسوب می‌شود و وقوع آن زمانی است که انسان از زندگی خود محروانه به زندگی‌ای معطوف شود که در آن حقیقت نهایی محور است. صرف نظر از این که حقیقت نهایی را خدا، برهما^{۳۷}، نیروانا^{۳۸} و یا تائو^{۳۹} باشد. اگر به نجات از این منظر بنگریم، به نظر می‌رسد، دیگر جایی برای نقش مخصوص حضرت مسیح (ع) و تجسد یا فدیة او در نجات انسان‌ها باقی نماند ولی مطمئناً نجات با این معنا از دید پیروان ادیان مختلف کافی به نظر نمی‌رسد (۲۹، صص: ۴۰-۴۳). به علاوه تجربه‌های دینی تحول‌آفرین چه از نوع دیداری آن و یا حالت‌های روحانی و معنوی آن اعم از تجلی و حضور خداوند در انسان است. مثلاً هندوها و بوداییان در مراتب رفیع‌تر مراقبه، غنی‌ترین گزارش‌ها را از این نوع تجربه‌ها به دست داده‌اند. به نظر می‌رسد با ساختن مفهومی عام، پر ابهام و نابهنجار از نجات نمی‌توان مسأله نجات در مسیحیت و سایر ادیان را توضیح معقول و منطقی داد. در ادامه مقاله دیدگاه اسلام در مورد نجات و رستگاری پیروان ادیان و انسان‌های غیرموحد دارای نیت پاک و عمل صالح را از منظر دو تن از اندیشمندان اسلامی (علامه طباطبایی و استاد مطهری) بررسی خواهیم کرد.

۵. کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخش هنجاری^{۴۰} از دیدگاه

علامه طباطبایی و استاد مطهری

مسأله «نجات» غیرمسلمانان در کلام اسلامی عمدتاً ذیل عناوین «پذیرش عمل خیر از غیرمسلمان، عدل الهی و مسأله احباط و تکفیر» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.^{۴۱} این پرسش حتی در «دارالاسلام» و بین فرقه‌های مختلف اسلامی نیز قابل طرح است. سؤال این است اگر غیر مسلمانان انسان‌های اخلاقی و دارای نیت صادقانه باشند و عمل نیکی از آنان صادر شود، آیا عمل آنان دارای پاداش خواهد بود و از منظر فرهنگ اسلامی اهل

نجاتند، یا عمل آنان باطل است؟ اگر فرض دوم صحیح باشد با عدل خداوند چگونه سازگاری دارد؟ این مسأله هر چند در گذشته فقط در میان متکلمین و فلاسفه مورد بحث و گفتگو واقع می‌شد ولی امروزه کمتر کسی را می‌توان یافت که لااقل در ذهن و برای خود این مسأله را طرح نکند. به بیان دیگر آیا ایمان اسلامی علت منحصر به فرد نجات و شرط قبولی عمل خیر است؟ البته این گفتار درصدد قضاوت درباره اشخاص نیست. مثلاً معین کند که آیا پاستور، ادیسون، یا کخ و ... اهل بهشت یا اهل جهنم هستند. زیرا غیر از عمل صالح، افکار، نیات، ملکات روحی و اخلاقی حتی مجموع اعمال در بهشتی و جهنمی بودن انسان‌ها مؤثر است. افزون بر این، سخن گفتن در این باره نوعی دخالت در کار خداوند است. بنابراین آنچه در این قسمت از نوشتار مورد تأکید است، بیان دیدگاه اسلام به لحاظ نظری و به عنوان حداقل‌های لازم برای نجات پیروان ادیان است.

۵. ۱. کثرت گرایبی نجات بخشی ادیان از منظر استاد مطهری

مرتضی مطهری - به عنوان یک متفکر بزرگ اسلامی - در مورد نجات و رستگاری غیرمسلمانان سخنی دارند که آن را به اختصار بیان می‌کنیم، اکنون می‌گوییم اگر شخص غیر مسلمانی، این چنین خدماتی (اعمال خیر) انجام داد آیا برای او پاداشی هست یا نه؟ دین حق می‌گوید: امین باشید و دروغ نگوئید آیا اگر غیر مسلمانی اعمالش منطبق بر همین دستور باشد [اهل نجات خواهد بود یا خیر؟] ایشان در جواب سه دیدگاه را مطرح می‌کند. ۱- معمولاً کسانی که داعیه روشنفکری دارند با قاطعیت می‌گویند هیچ فرقی میان مسلمان و غیر مسلمان بلکه موحد و غیر موحد نیست. هر کس عمل نیکی مانند خدمتی از راه تأسیس یک مؤسسه خیریه و یا یک اکتشاف و اختراع انجام دهد استحقاق ثواب و پاداش از جانب خداوند را دارد (اهل نجات است). استاد مطهری از جانب این تیپ فکری استدلالی را بدین شرح بیان می‌کند: الف: خداوند متعال با همه موجودات نسبتی متساوی دارد... و همه مخلوقات برای او یکسانند، بنابراین نظر لطف و غضب خداوندی نیز به بندگان یکسان است. ب: خوبی و بدی اعمال قراردادی نیست بلکه واقعی است. به اصطلاح علمای کلام و علمای فن اصول «حسن و قبح افعال» ذاتی است... و امر و نهی خدا تابع «حسن» و «قبح» ذاتی افعال است نه برعکس. از این دو مقدمه نتیجه می‌گیرند: چون خداوند اهل تبعیض نیست و عمل نیک از هر کس نیک است، پس هر کس کار نیک انجام دهد ضرورتاً و الزاماً از طرف خدای متعال پاداش نیک خواهد داشت (اهل نجات است).

۲- نقطه مقابل روشنفکر مآب‌ها، دسته دیگری [مقدسان سخت‌گیر] هستند که تقریباً همه مردم را مستحق عذاب می‌دانند. اینان یک حساب ساده‌ای دارند، می‌گویند مردم یا مسلمانند و یا غیرمسلمان. غیرمسلمان‌ها که سه ربع مردم جهان را تشکیل می‌دهند، به

این جهت که مسلمان نیستند اهل دوزخند، مسلمانان نیز یا شیعه‌اند یا غیر شیعه، غیر شیعه که تقریباً سه ربع مجموع مسلمانان را تشکیل می‌دهند به این جهت که شیعه نیستند اهل دوزخند... بنابراین بسیار اندکند کسانی که اهل نجات باشند. این گروه نیز برای مدعای خود دو نوع دلیل عقلی و نقلی می‌آورند.

دلیل عقلی: اگر بنا باشد اعمال غیر مسلمان... مقبول درگاه الهی باشد پس فرق مسلمان با غیرمسلمان چیست؟... تساوی کافر و مسلمان و همچنین تساوی شیعه و غیر شیعه در حساب اعمال، معنایش جز این نیست که اساساً اسلام و تشیع چیز زائد و لغو و غیر لازمی است.

دلیل نقلی: طرفداران این نظریه به آیاتی مانند آیه ۱۸ سوره ابراهیم تمسک می‌کنند: مثل کافران به پروردگار کارهای ایشان هم‌چون توده خاکستری است که در یک روز طوفانی دستخوش باد سختی گردد، بر چیزی از آنچه فراهم کرده‌اند دست نمی‌یابند، آن است گمراهی عمیق.^{۴۲} صاحبان این نظریه به روایات نیز استشهاد می‌کنند. به عنوان نمونه محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: هر کس خدا را پرستش کند و خود را در عبادت به رنج بیاندازد ولی اعتقاد به امامی که خدا برایش تعیین کرده است نداشته باشد، عملش غیر مقبول و خودش گمراه و سرگردان است و خداوند اعمال او را دشمن می‌دارد.^{۴۳} منطق گروه اول (اصاله العملی) صلح کلی و منطق گروه دوم (اصاله الاعتقادی) تقدم غضب الهی بر رحمت است. استاد شهید مرتضی مطهری در ادامه منطق سومی در مورد نجات بیان می‌کنند، به اختصار آن را در چند مرحله بیان می‌کنیم:

۳- الف: شرط ایمان تسلیم است و تسلیم دارای سه مرحله است، تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم دل و حقیقت ایمان همان تسلیم دل و جان است که یک تسلیم روحی است. ب: حسن و قبح بر دو گونه است: فعلی و فاعلی. هر عملی دو جنبه و بُعد دارد. یک بُعد عبارت است از شعاع اثر مفید و یا مضرّ عمل در خارج و در اجتماع بشری و یک بُعد شعاع انتساب عمل به شخص فاعل و انگیزه‌های نفسانی و روحی است که سبب انجام آن عمل شده است. در این حساب مفید بودن عمل کافی نیست، برای آن که «عمل خدایی» محسوب گردد. بلکه گاهی نسبت عکس بین آن‌ها وجود دارد^{۴۴} ج: لازم است بین کفر از عناد و لجاجت با کفر از روی جهل و نادانی (جاهلان قاصر) فرق قایل شد. د: اسلام واقعی و اسلام منطقه‌ای: معمولاً وقتی می‌گوییم فلان کس مسلمان است یا مسلمان نیست نظر به واقعیت مطلب نداریم. از نظر جغرافیایی، کسانی را که در یک منطقه زندگی می‌کنند و به حکم تقلید و وراثت از پدران و مادران مسلمانند، مسلمان می‌نامیم و کسانی دیگر را که در شرایط دیگر زیسته‌اند و به حکم تقلید از پدران و مادران وابسته به دین دیگرند، غیر

مسلمان می‌نامیم... در حالی که اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، اهل نجات است. استاد مطهری دیدگاه خود را به حکمای اسلامی نیز نسبت می‌دهد و می‌گوید: فلاسفه اسلام، این مسأله را به شکل دیگر بیان کرده‌اند. اما نتیجه‌ای که گرفته‌اند با آنچه ما از آیات و روایات استنباط کرده‌ایم منطبق است. بوعلی در اواخر نمط هفت می‌گوید: «مردم همان‌طور که از لحاظ سلامت جسم و هم‌چنین از لحاظ زیبایی جسم بر سه دسته تقسیم می‌شوند... از لحاظ روحی و معنوی نیز همین‌طورند، یک عده شیفته حقیقتند و یک عده دشمن سرسخت آن، گروه سوم متوسطین و اکثریت هستند که نه مانند گروه اول شیفته و عاشق حقیقتند و نه مانند گروه دوم دشمن و خصم حقیقت. اینان مردمی هستند که به حقیقت نرسیده‌اند ولی اگر حقیقت بر ایشان ارایه گردد از پذیرش آن سرباز نمی‌زنند.» به عبارت دیگر از نظر اسلامی و با دید فقهی، آن‌ها مسلمان نیستند ولی از نظر حقیقت، مسلمان می‌باشند یعنی تسلیم حقیقتند و عناد با آن ندارند بوعلی پس از این تقسیم‌بندی می‌گوید: واستوسع رحمة الله (۲۳، نمط ۷، صص: ۸۲-۸۳) رحمت الهی را وسیع بدان و آن را در انحصار یک عده محدود مشمار. استاد مطهری در ادامه می‌گوید: بحث حکما صغروی است نه کبروی، حکما در این‌باره بحث نمی‌کنند که ملاک عمل نیک و مقبولیت عمل چیست، بحث آن‌ها درباره انسان است، که عملاً اکثریت انسان‌ها به طور نسبی نیکند، نیک می‌مانند و نیک می‌میرند و نیک محشور می‌شوند (۳۱، صص: ۳۰۴ - ۳۰۵).

خلاصه دیدگاه استاد مطهری را این‌گونه می‌توان گزارش کرد، کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالح می‌باشند اینان اهل نجات و رستگاری هستند، چه مسلمان و یا پیروان ادیان دیگر باشند. غیرموحدانی که دارای عمل صالح هستند اما جهل آنان قصوری است اینان مستضعفین فکری و (مرجون لامرالله) منتظر امر الهی هستند. غیر موحدانی که جهل آنان تقصیری است و سر عناد با خدا را دارند، کاری برای خدا نکرده‌اند تا از او انتظاری داشته باشند، طبعاً آنان به سوی ملکوت خدا بالا نمی‌روند و به بهشت نمی‌رسند (۳۱، صص: ۲۹۶-۳۰۳ و صص: ۳۱۶-۳۱۸).

۵. ۲. کثرت‌گرایی نجات بخش هنجاری از منظر علامه طباطبایی

در این قسمت به اختصار از لا به لای آیات قرآن با توجه به تفسیر المیزان سعی در بیان دیدگاه علامه طباطبایی در مورد مسأله نجات بخشی ادیان داریم.

۱- قرآن دیدگاه انحصارگرایانه مسیحی و یهودی را مردود شمرده است و می‌فرماید: «وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى تلك امانتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين بلى من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربّه ولا خوف عليهم ولا هم

یحزنون» (بقره/۱۱۱-۱۱۲). و گفتند: هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آن که یهودی یا نصرانی باشد این آرزوهای [واهی] آنان است. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل‌های خود را بیاورید»، آری، هر کس خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند [با ایمان باشد] و نیکوکار، پس مزد وی پیش پروردگار او است و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد. قرآن در برابر این اندیشه غیرمنطقی، قوم‌گرایانه و تبعیض‌آمیز اهل کتاب، ایمان به خدا و عمل صالح را به عنوان مبنای جهت‌گیری‌ها و معیار نجات و رستگاری بیان می‌کند. عبارت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» از پر استعمال‌ترین (بیش از ۹۰ مورد) کلمات قرآن است که در برابر آن وعده نجات داده شده است. مثلاً قرآن می‌فرماید: «وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح/ ۲۹) و خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده مغفرت و اجر عظیم داده است. «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (حج/ ۵۶) کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند در بهشت نعیم هستند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۱۲ سوره بقره می‌فرماید: این سومین مرتبه در سوره بقره است که خداوند ملاک و مدار سعادت، نجات و کرامت را ایمان و عمل صالح بیان می‌کند (۲۱، ج: ۱، ص: ۲۵۸).

۲- لیس بَأْمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ، مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. و مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَوْلَكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظْلَمُونَ نَقِيرًا (نساء/۱۲۳-۱۲۴).

به میل و آرزوهای شما نیست و به خواست و آرزوهای اهل کتاب هم نیست، هر کس کار زشتی مرتکب شود کیفر داده می‌شود و در برابر خدا حامی و مدافعی از برای خویش نمی‌یابد. و هر کس کارهای نیک انجام دهد - خواه مرد و یا زن باشد- در صورتی که با ایمان باشند وارد بهشت می‌شوند و ذره‌ای مورد ستم قرار نمی‌گیرند. خداوند در این آیات در ابتدا خط بطلان بر امتیاز خواهی‌های خیالی، نژادی، جنسیتی، اجتماعی و حتی وابستگی‌های دینی می‌کشد؛ و در ادامه به یک اصل عقلایی و سنت تغییر ناپذیر الهی، امری که در نزد بسیاری از انسان‌ها و ملت‌ها پذیرفته شده است، اشاره می‌فرماید: یعنی ملاک و مدار ثواب و نجات را، عمل صالح و ایمان به خدا بیان می‌کند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: یهود و نصاری به دلیل این که خود را فرزندان و محبوبان خداوند معرفی می‌کردند در طلب امتیازخواهی بودند... و قالت اليهود والنصارى نحن أبناء الله وأحباؤه (مائده/۱۸). از طرف دیگر مسلمانان تصور می‌کردند به‌خاطر پذیرش اسلام، حقی بر خداوند و پیامبر برای آنان به وجود آمده است و در صدد کسب امتیاز در منازعات و اختلافات بودند. خداوند در این آیه (نساء/ ۱۲۳) خطاب به مؤمنین و یهود می‌فرماید: ای مسلمانان و

ای اهل کتاب [ورود به بهشت و نجات] به دلخواه شما نیست بلکه در گرو عمل شما است اگر کار خوب انجام بدهید پاداش خوب می‌گیرید و اگر عمل بد انجام بدهید مجازات آن را می‌بینید. و در ادامه می‌فرماید: شرط ورود در بهشت (نجات) انجام عمل صالح همراه با ایمان است زیرا پاداش خوب در گرو عمل صالح است^{۴۵} (۲۱، ج: ۵، صص: ۸۶-۸۷).

۳- قرآن همان گونه که مشرکین را از اصحاب جهنم معرفی می‌کند، آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند را اهل نجات و بهترین مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «انّ الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریه، ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه (بینه/ ۶-۷) کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند و نیز مشرکان، در آتش دوزخند و در آن همواره می‌مانند اینان بدترین آفریدگانند، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند آنان بهترین آفریدگانند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیات می‌فرماید: پس ملاک نجات ایمان و عمل صالح است هم‌چنان که کفر سبب عذاب و جهنم است^{۴۶} (۲۱، ج: ۲، ص: ۲۴۰).

در حالت رسول خدا آورده‌اند: در ایام آخر عمرش به گورستان بقیع رفتند و برای خفتگان بقیع استغفار کردند. پس از آن به اصحاب فرمود: جبرئیل هر سال یک‌بار قرآن را بر من عرضه کرد و امسال دو بار عرضه کرد؛ فکر می‌کنم این بدان جهت است که مرگ من نزدیک است ... روز بعد به منبر رفتند و فرمودند: ای مردم میان هیچ‌کس و خدا خویشاوندی یا چیزی که خیری به او برساند یا شری را از او دفع کند جز عمل وجود ندارد. همانا کسی ادعا نکند و آرزو نکند و خیال نکند که غیر از عمل چیزی به حالش نفع می‌رساند. قسم به کسی که مرا مبعوث کرد، نجات نمی‌بخشد مگر عمل توأم با رحمت پرودگار ... خدایا تو شاهد باش رسالت خود را ابلاغ کردم^{۴۷} (۳، ج: ۱۰، ص: ۱۸۴).

۴- ایمان دارای درجات مختلف و عمل صالح نیز دارای مصداق‌های متفاوت است که با هم سبب نجات می‌شوند بنابراین نجات نیز دارای درجات متفاوت است. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه بلی امن اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربّه، به بیان مراتب اسلام و ایمان و ویژگی‌های عمل صالح می‌پردازد^{۴۸} و می‌فرماید: مرتبه اول از اسلام پذیرش ظواهر اوامر و نواهی خدا است به این‌که با زبان شهادتین را بگوید، چه موافق با قلبش باشد یا نباشد ... در مقابل اسلام به این معنا، اولین مراتب ایمان قرار دارد و آن عبارت است از اذعان و باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین. مرتبه دوم از اسلام دنباله و لازمه همان ایمان قلبی است ... آن‌گاه در مقابل این اسلام مرتبه دوم از ایمان قرار دارد و آن عبارت است از اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی ... مرتبه سوم از اسلام دنباله و لازمه همان مرتبه

دوم ایمان است. ... که در مقابلش ایمان مرتبه سوم قرار دارد و آن ایمانی است که آیات قد افلح المؤمنون ... والذین عن اللغو معرضون (مؤمنون/۱-۳). آن را بیان می‌کند و اخلاق فاضله از لوازم این مرتبه از ایمان است. مرتبه چهارم اسلام لازمه مرحله سوم از ایمان است و در برابر این مرتبه از اسلام مرتبه چهارم از ایمان قرار دارد که خداوند در مورد این مرتبه از ایمان می‌فرماید: «ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (یونس/۶۲) چنین مؤمنینی یقین دارند که غیر خدا هیچ‌کس از خود استقلال ندارد و هیچ سببی مگر به اذن خدا تأثیر ندارد.

۵- در قرآن آیاتی آمده است که لحن و لسان آن عام است. مثلاً می‌فرماید: إنا لأنضیع أجر من أحسن عملاً (کهف/۳۰) «ما اجر کسی که عمل نیکی را انجام داده است، ضایع نمی‌کنیم». و در جایی دیگر می‌فرماید: إن الله لا یضیع اجر المحسنین (توبه / ۱۲۰) - «همانا خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند»، یا فمن یعمل مثقال ذرّة خیراً یره و من یعمل مثقال ذرّة شرّاً یره (زلزال / ۷-۸) «هرکس که هم‌وزن ذره‌ای - یعنی کوچک‌ترین شیء - کار نیک کند آن کار را می‌بیند و هر کس هم، هم‌وزن ذره‌ای کار بدی مرتکب شود نیز آن را می‌بیند». استاد مرتضی مطهری در مورد این آیات می‌فرماید علمای علم اصول می‌گویند برخی از عام‌ها استثناپذیر و غیرقابل تخصیصند، یعنی تخصیص‌بردار و استثناپذیر نیست. این که خداوند می‌فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم، معنایش این است که مقام خدایی ما ایجاب می‌کند که عمل نیک را حفظ کنیم پس محال است که خدا در یک مورد از مقام خدایی خود دست بردارد و عمل نیکی را ضایع سازد (۳۱، ص: ۲۶۰). آیاتی شبیه آیات بالا فراوانند، مثلاً «والعصر، إن الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عمل الصالحات» (عصر / ۱-۳).

علامه طباطبایی در ذیل این آیات می‌گوید ملاک سعادت اخروی ایمان و عمل صالح است ... و مراد از ایمان، ایمان به خدا است و از لوازم ایمان به خدا ایمان به رسالت همه پیامبران و ایمان به قیامت است (۲۱، ج: ۲۰، ص: ۳۵۷).^{۴۹}

۶- إن الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون (بقره/۶۲). آنان که ایمان آورده‌اند (مسلمانان)، یهودیان، صابئین و نصرانی‌ها، همه کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و کار شایسته به‌جا آورند، بی‌خوف و وا همه خواهند بود. غمگین نیز نمی‌گردند. قرآن در این آیه درصدد ایجاد وحدت مذهبی بین ادیان است. و برای رستگاری و نجات سه شرط را بیان می‌کند، ایمان به خدا و عمل نیک و ایمان به روز رستاخیز. در این آیه شریفه علاوه بر ایمان و عمل صالح، ایمان به آخرت نیز از لوازم نجات بیان شده است.

علامه طباطبایی در این مورد می‌فرماید، این امر در آیات قرآن تکرار شده است که ملاک سعادت و کرامت حقیقت ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح است (۲۱، ج: ۱، ص: ۱۹۴).

مرحوم شبر در تفسیر این آیه آورده است «الصائبون» مبتدا و خبر آن حذف شده. یعنی: صابئین با این که گمراهی آن‌ها آشکار است اگر ایمان آنان صحیح باشد (ایمان خود را درست کنند) و عمل صالح را انجام دهند خوفی بر آن‌ها نیست یعنی اهل نجات خواهند بود. غیر اینان که به طریق اولی اگر ایمان داشته باشند و عمل صالح کنند اهل نجات خواهند بود^۵ (۱۹، ص: ۱۹۷). بعضی از تفاسیر بیان می‌کنند این آیه درصدد «صلح کلی» نیست و با بیان مصداق «عمل صالح» درصدد، عمل صالح غیرمسلمانان را در زمره عمل صالح به حساب نیاورند و در این مورد آورده‌اند، ولی همان طور که گفتیم این آیه با تعبیر «عمل صالح» این حقیقت را مشخص می‌سازد که باید در مورد تفاوت مذاهب به آخرین قانون عمل کنند. زیرا عمل به قوانین نسخ شده عمل صالح نیست. بلکه عمل صالح، عمل به قوانین موجود و آخرین قانون است (۳۳، ص: ۲۷). همان گونه که قبلاً بیان کردیم بحث ما در این نوشتار مصداقی نیست. یعنی ما درصدد تعیین مصداق عمل صالح نیستیم. عمل صالح دو قید دارد (حسن فعلی و حسن فاعلی) و این قید می‌تواند اعمال زیادی را شامل شود، مثلاً صدقه دادن، نیکی کردن به مردم، احترام به دیگران، فداکاری برای انسان‌ها، ساخت و اداره امور خیریه و... که برای رضای خدا از پیروان سایر ادیان نیز صادر می‌شود، می‌تواند مصداق عمل صالح باشد. به بیان دیگر اشکال صاحب تفسیر نمونه بحث صغروی است. یعنی درصدد تعیین مصداق عمل خیر است در حالی که بحث ما جنبه کبروی دارد یعنی آیا کسانی که از سر اخلاص ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام دهند، اهل نجات خواهند بود یا خیر؟

۵.۳. عمل صالح از غیر موحدان

سؤال دیگری مطرح است، آیا آنان که نه تنها غیر مسلمانند بلکه اعتقادی به خدا و قیامت نیز ندارند. اگر دارای عمل صالح باشند، اهل نجاتند؟ این مسأله دارای دو قسمت است:

الف: غیرموحدان مستضعف فکری و جاهلان قاصر

ب: غیر موحدان متعصب و لجوج و جاهلان مُقَصِّر

گروه اول اصطلاحاً «مستضعفین فکری» و یا «مرجون لامرالله» نامیده می‌شوند. یعنی کسانی که کارشان با خداست و خداوند خودش به نحوی که حکمت و رحمتش ایجاب می‌کند با آنان عمل خواهد کرد. این دو اصطلاح از قرآن کریم قابل اقتباس است. در سوره

نساء آیات ۹۷، ۹۸، ۹۹ می‌خوانیم: کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، وقتی فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند: «در چه حالی بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم» فرشتگان می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آنان جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است. مگر آن مردان و زنان و کودکان مستضعفی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند. پس آنان [فی‌الجملة عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطا بخش و آمرزنده است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل این آیات با عنوان «کلام فی المستضعف» می‌فرماید: این آیه بیان می‌کند جهل به معارف دین، زمانی که از «قصور و ضعفی» باشد که راهی برای رفع آن نباشد، این شخص نزد خداوند معذور است. توضیح این‌که خداوند جهل به امر دین و هر ممنوعیت از اقامه شعایر دین را ظلم شمرده است و عفو الهی شامل آنان نمی‌شود، اما مستضعفین که قدرت بر انتقال و تغییر محیط ندارند، استثنا شده‌اند و استثنا [در آیه شریفه] به صورتی بیان شده که تنها اختصاص به عدم امکان تغییر محیط ندارد. ممکن است از این جهت باشد که ذهن انسان متوجه حقیقت نشده باشد و به این سبب از حقیقت محروم مانده باشد. بنابراین عاملی که او را به استضعاف کشانده غفلت [غیر عمد] است و معلوم است که با وجود غفلت دیگر قدرت معنا ندارد و با وجود جهل دیگر راه هدایت تصور نمی‌شود. در ادامه علامه می‌فرماید: استثنا در این آیه استثنای منقطع است «الّا المستضعفین من الرجال و النساء...» (نساء/۹۸)، زیرا گروه قبلی ادعای استضعاف می‌کردند. «الذین توفاهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کتم؟ قالوا کنا مستضعفین فی الارض» (نساء/۹۷) زیرا می‌توانستند وضع زندگی خود را تغییر دهند. اما مستضعف حقیقی، مردان و زنانی هستند که نمی‌توانند خود را از وضعی که دارند رها سازند (۲۱، ج: ۵، ص: ۵۱).

زمان و مکان، عدم امکانات، تبلیغات سوء دشمنان ایمان دینی، رفتار ناشایست پیروان دین حق و... شرایطی را فراهم می‌آورد که حتی در جهان امروز ذهن و فکر بعضی از انسان‌ها در استضعاف می‌ماند و حق برای آنان آن‌چنان که شایسته است روشن نمی‌شود. در حالی که آن‌ها به حسب فطرت خدایی، مردمانی اخلاقی هستند و اعمال صالح زیادی را انجام می‌دهند. خداوند در سوره توبه سرنوشت این گروه را بیان می‌کند. قرآن می‌فرماید: و آخرون مرجون لامرالله اما یعذبهم واما یتوب علیهم و الله علیم حکیم (توبه/۱۰۶). و عده‌ای دیگر کارشان موقوف به فرمان خدا است یا آنان را عذاب می‌کند و یا بر آنان می‌بخشاید و خداوند دانا و حکیم است.

در روایات نیز از «مستضعفان قاصر» به «مرجون لامرالله» تعبیر شده است. در کافی به نقل از «زراره» آمده است، با برادرم حمران با برادر دیگرم بُکیر بر امام باقر(ع) وارد شدیم من به امام(ع) گفتم ما افراد را با شاقول اندازه می‌گیریم هرکس مانند ما شیعه باشد خواه از اولاد علی(ع) خواه از غیر آن‌ها، با او پیوند دوستی (به عنوان یک مسلمان و اهل نجات) برقرار می‌کنیم و هرکس با عقیده ما مخالف باشد ما از او [به عنوان یک گمراه و اهل هلاک] تبری می‌جوییم. امام(ع) فرمود: ای زراره! سخن خدا از سخن تو راست‌تر است، اگر آن‌چه تو می‌گویی درست باشد، پس سخن خدا که می‌فرماید: «الاستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطعیون حیلۀ ولا یهتدون سیلاً» کجا رفت؟ پس «المرجون لامرالله» چه شد؟ (۲۷، ج: ۲، باب اصناف الناس، ص: ۳۸۲، ح: ۳).

استاد مطهری در این مورد می‌فرماید، اگر در روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده است که بیشترین آن‌ها در کتاب *الحججه کافی* و کتاب *الایمان و الکفر* گرد آمده، دقت شود می‌یابید که ائمه (علیهم السلام) تأکیدشان بر این مطلب بوده که هر چه بر سر انسان می‌آید از آن است که حق بر او عرضه بشود. و اگر او در مقابل حق تعصب و عناد ورزد و یا لاقفل در شرایطی باشد که می‌بایست جستجو کند و نکند، اما افرادی که ذاتاً و یا به واسطه قصور فهم و ادراک و یا به علل دیگر (شرایط مکان، زمان، تبلیغات سوء، رفتار ناشایست پیروان حق) در شرایطی به سر می‌برند که مصداق منکر و یا مقصر در تحقیق و جستجو به شمار نمی‌روند، آن‌ها در ردیف منکران و مخالفان نیستند، آن‌ها از «مستضعفین» و «مرجون لامرالله» به شمار می‌روند. آن‌چه در مجموع استفاده می‌شد این است که مردمی که به شکلی از شکل‌ها قصور داشته‌اند نه تقصیر خداوند آن‌ها را معذب نمی‌سازد. از لحن آیه مستضعفین (نساء/ ۹۷-۹۹) اشاره‌ای به شمول عفو و مغفرت الهی برای این گروه استنباط می‌شود (۳۱، صص: ۲۹۷-۲۹۹).

۵.۴. نجات غیر موحدان مقصر

اینان با علم به حق و شناخت خدا و آخرت از سر عناد، لجاجت و تعصب به مخالفت با خدا و آموزه‌های دین حق پرداخته‌اند، این گروه عمل صالحی را برای رضای خدا انجام نداده‌اند تا پاداش و نجاتی را از او انتظار داشته باشند. اینان حداکثر برای دنیا و مردم عملی را انجام داده‌اند و مزد خود را نیز از آنان در قالب تمجیدهای مردمی و یا پاداش‌های دنیوی دریافت می‌کنند. استاد مطهری در این مورد می‌فرماید افرادی که به خدا و آخرت ایمان ندارند، طبعاً هیچ عملی را به منظور بالا رفتن به سوی خدا انجام نمی‌دهند. «به‌سوی او سخن پاک بالا می‌رود و کردار شایسته بالا می‌بردش»^{۵۱}. قهراً سیر و سلوکی از آن‌ها به سوی خدا و عالم آخرت صورت نمی‌گیرد، پس طبعاً آن‌ها به سوی خدا و ملکوت خدا بالا

نمی‌روند و به بهشت نمی‌رسند. یعنی به مقصودی که به سوی آن نرفته‌اند، به حکم آن که نرفته‌اند، نمی‌رسند.

۶. نتیجه

در پاسخ به این سؤال که چه کسانی اهل نجاتند و اجازه ورود به بهشت را دارند سه دیدگاه متفاوت در دنیای مسیحیت مطرح است. بسیاری از مسیحیان از جمله کارل بارت (۱۹۶۸-۱۸۸۶م) متأله پروتستان به انحصارگرایی مسیحی گرایش دارد. متألهانی هم‌چون کار رانر (۱۹۸۴-۱۹۰۴م) شمول‌گرایی دینی را پذیرفته‌اند و فیلسوفان دین مانند جان هیک (۱۹۲۲م) پلورالیسم دینی نجات‌بخش را تقویت نمود. مدعای انحصارگرایی مسیحیت، یعنی تجلی میثاقی منحصر به فرد خداوند در عیسی و فدیة حضرت مسیح(ع) که هدیه خداوند به بشریت و تنها راه نجات است با هیچ دلیل عقلی و منطقی حمایت نمی‌شود، و تنها مبتنی بر آموزه‌های دینی مسیحیت است که دارای صبغه‌ای کلامی‌اند و تا پیش‌فرض‌های الهیاتی آن ثابت نگردد، کارآمد نیست. این دیدگاه بیشتر به یک پیشنهاد اخلاقی شبیه است تا نظریه‌ای کلامی. به علاوه این دیدگاه گرفتار پارادوکس نجات‌بخشی می‌باشد، زیرا با این‌که مسیحیان- با توجه به آموزه‌هایشان- می‌گویند خداوند همه انسان‌ها را آفریده و پدر آسمانی نجات و رستگاری همه آنان را خواستار است، هم‌چنین ادعا می‌کنند که تنها راه رستگاری و نجات مسیحیت است در برابر این نگرش انحصارگرایانه، کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخش جان هیک مطرح است. او معیار و ملاک نجات و رستگاری انسان را «تحول از خود محوری به حقیقت‌غایی محوری و خدامحوری» می‌داند. این دیدگاه متضمن نوعی شکاکیت افراطی در مسأله نجات‌بخشی است و منشأ آن نیز خلط بین ملاحظات اخلاقی و ملاحظات معرفت‌شناختی است. به علاوه کثرت‌گرایی نجات‌بخش جان هیک مفهومی بسیار عام و پر ابهام است. به نظر می‌رسد هر دو نگرش در دنیای مسیحیت در باب «نجات» از نوعی نابهنجاری تفریطی و افراطی به شدت رنج می‌برند. شکل‌گیری هندسه نجات در اسلام بر پایه‌هایی استوار است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

- ۱- اسلام بر ایمان به خدا، آخرت و عمل صالح برای تحصیل نجات تأکید دارد.
- ۲- حقیقت ایمان، تسلیم دل و جان در برابر خداوند است.
- ۳- عمل علاوه بر حسن فعلی باید دارای حسن فاعلی نیز باشد (به انگیزه تقرب به خدا انجام شود).

- ۴- در اسلام بین جهل قصوری و جهل تقصیری و کفر از عناد و لجاجت و عدم آگاهی و غفلت فرق اساسی وجود دارد.
- ۵- ایمان دارای لوازمی مانند، اعتقاد به خدا و آخرت و پذیرش نبوت تمام انبیای الهی است (به عنوان حداقل‌های لازم برای نجات).
- ۶- ایمان همانند «سعادت» و «رستگاری» مقوله‌ای ذومراتب است بنابراین همان‌گونه که افراد انسان در یک درجه از ایمان نیستند به لحاظ برخورداری از نجات نیز دارای مراتب مختلفند.
- ۷- بین خلود در آتش با عدم دخول در آتش فرق است. از این رو مؤمن فاسق (گناهکار) ممکن است وارد آتش شود اما سرانجام نجات می‌یابد اما کافر فاسق ممکن است مخلد در آتش باشد.
- ۸- خلاصه دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری در مورد نجات پیروان ادیان را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

- ۱- عالمان لجوج و با عناد: که مصداق «و حجدوا بها و استیقننها انفسهم ظلماً و علواً» (نمل/۱۴) هستند، اینان اهل نجات نمی‌باشند.
- ۲- منافقان: آنان نیز اهل نجات نیستند قرآن می‌فرماید: «انّ المنافقین فی الدرک الاسفل من النار» (نساء / ۱۴۵)

الف: ایمان منهای عمل صالح : نماینده این تفکر در دنیای اسلام فرقه مرجئه است به نظر می‌رسد ایمان شرط لازم برای نجات باشد اما شرط کافی نیست.

: کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالح می‌باشند. اینان اهل نجات و رستگاری هستند. چه مسلمان و یا از پیروان ادیان دیگر باشند.

الف- اگر از جهل قصوری باشد
ج: کسانی که حداقل‌های ایمان را ندارند
ب: اگر از جهل تقصیری باشد
اهل نجات نیست.

دارای عمل صالح هستند

۳- موحدان

نجات و
رستگاری
پیروان ادیان

الف: دارای جهل قصوری‌اند: اینان مستضعفین فکری‌اند. با توجه به این‌که تقابل ایمان و کفر، تقابل تضاد است نه تناقض، آن‌ها نه مؤمن‌اند و نه کافر و به دلیل این‌که حجت الهی برای آن‌ها تمام نشده است، منتظر امر الهی هستند. (مرجون لامرالله).
و آیات ۹۸ و ۹۹ سوره نساء نیز شامل حال آنان خواهد شد.

الف: عمل صالح دارد: ممکن است حسنات کافران در قالب نعم دنیوی یا دفع بلا یا و یا حتی نجات از بعضی از مراتب عذاب اخروی تجلی یابد اما هرگز رستگار نمی‌شوند.

ب: جهل تقصیری

ب: عمل صالح ندارد: مسلماً نه اهل نجات و نه اهل رستگاری است.

۴- غیر موحدان

یادداشت‌ها

1-Religious exclusivism

2- Religious inclusivism

3- Religious pluralism

۴- البته حصر نجات بخشی ادیان در سه دیدگاه، حصری استقرایی است، نه منطقی. به همین دلیل ممکن است در باب نجات بخشی ادیان نظرات دیگری باشد که به دیدگاه‌های بیان شده قابل تحویل نباشد.

۵- کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی (Alethic religious pluralism) به این معنا که میان ادیان مختلف از جهت حقانیت ترجیحی وجود ندارد و به رغم دعاوی متناقض موجود در آن‌ها هر یک از این دعاوی می‌تواند نسبت به جهان بینی خاصی که خاستگاه آن است صحیح باشد.

۶- کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی (Epistemological religious pluralism) بدین بیان که پیروان ادیان بزرگ در توجیه عقاید دینی خود - که به زعم هیک بر مبنای تجربه دینی صورت می‌گیرد- برابر بوده و توجیه دین مسیح از سوی پیروانش، مزیتی معرفت‌شناختی بر توجیه پیروان دیگر ادیان ندارد و برعکس. مراد از توجیه (Justification) در معرفت‌شناختی عُرضهٔ جمعی معقول بر یک باور است.

7- salvation

۸- مثلاً ابن منظور در *لسان العرب* می‌نویسد: «النجاه: الخلاص من الشيء، نجات: رهایی از چیزی را گویند» (۴، ج: ۱۵، ص: ۳۰۴). فیومی در *مصباح‌المنیر* نیز آورده است «نجاه من الهلاک ینجو، نجاه: خلص» (۲۴، ج: ۲، ص: ۲۹۸).

۹- آخر رأی من بر عبادت قرار گرفت چه مشقت طاعت در جنب نجات آخرت وزنی ندارد کلیله و دمنه (۱۵، ج: ۱۴، ص: ۲۳۴۱) ذیل واژه نجات.

10- prosperity

۱۱- خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشنودباشی و ما رستگار «نظامی»
اندرین رسته راستکاری کن تا در آن رسته رستگار شوی «سنایی» (۱۵، ج: ۸، ص: ۱۲۰۳۰)
ذیل واژه رستگاری

12- happiness

13 - faith

۱۴- ر. ک. ۴، ماده «أمن».

۱۵- البته ایمان دارای لوازم و متعلقاتی به عنوان حداقل‌های لازم برای نجات است. مانند ایمان به خدا، آخرت و قبول حقانیت تمام انبیاء و این امر از آیات زیادی از قرآن استفاده می‌شود. مثلاً: ان الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون أن یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض ... أولئک هم الکافرون حقاً. (نساء/۱۵۰-۱۵۱).

مسأله رستگاری و نجات پیروان ادیان از دیدگاه جان هیک، ... ۷۵

۱۶- ایمان براساس احتمالاً معروف‌ترین تعریف آن ... اعتقاد و اطمینان به جهان غیب و نادیده‌هاست (۶، ص: ۲۱۱). برخلاف این دیدگاه معتزله و خوارج، عمل به جوارح را از مقدمات ایمان بیان می‌کند و فاقد عمل را مؤمن نمی‌داند (شهرستانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۶۸) با این تفاوت که خوارج فاقد عمل را کافر می‌دانند و معتزله او را نه کافر و نه مؤمن بلکه منزلهٔ بین‌المنزلتین بیان می‌کنند (۱۷، ص: ۴۷۸).

۱۷- در بسیاری از آیات، قرآن عملی را صالح ذکر می‌کند که همراه با ایمان و به انگیزه تقرب به خدا انجام شود. مثلاً «من عمل صالحاً من ذكراً و أنثی فهو مؤمن فلنحيته حياة طيبة» (نحل/۹۷) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم. من آمن بالله واليوم الآخر و عمل صالحاً فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون (مائده/۶۹) کسی که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشد و عمل صالح انجام دهد، ترسی بر او نیست و اندوهگین نشود.

18- Salvation religious pluralism

19- Karl Raner

20- Anonymous christain

21- Christain position

۲۲- اگر چه کثرت‌گرایی دینی نجات بخش مورد اختلاف است ولی کثرت‌گرایی دینی اخلاقی تقریباً مورد اتفاق پیروان ادیان می‌باشد. زیرا وجه اخیر از کثرت‌گرایی دینی مربوط به بیان وظیفه اخلاقی پیروان مذاهب است. براساس این نگرش پیروان ادیان وظیفه دارند که با پیروان سایر ادیان ارتباط خوب و الگوی رفتاری مناسبی داشته باشند و از رفتار تکبر آمیز با آنان بپرهیزند. این رویکرد همان معنای «تسامح دینی» و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان را دارد که دیدگاهی توصیه‌ای نه توصیفی دال بر حرمت نهادن به پیروان دیگر ادیان و مدارا با آنان است و آن را تولرانس (tolerance) می‌نامند که غیر از پلورالیزم دینی است (۲۰، صص: ۱۱ - ۱۲). و می‌توان آن را پلورالیزم اجتماعی نامید (۳۸، واژه Societal pluralism) هانس کونگ در سال (۱۹۹۳ م) و سویدلر در سال (۱۹۹۸ م) (۴۱) با تنظیم «بیانیه اخلاق جهانی» درصدد بیان الگوی رفتاری مناسب در بین پیروان ادیان بوده‌اند (۲۵، ص: ۵۸).

23- sacrament

۲۴- برای آشنایی بیشتر با عقاید انحصارگرایانه مسیحیت مراجعه کنید به ۲۸.

۲۵- Incarnation توماس آکویناس [از اولیای دین مسیحیت] در مورد تجسد می‌گوید: وجود خداوند را با عقل و منطق می‌توان برهانی کرد، ولی تثلیث [Trinity] و تجسد = حلول، حلول لاهوت (خداوند) در ناسوت (عیسی) را نمی‌توان. [برهانی کرد] (۸، صص: ۲۳-۲۴).

26- exclusiveness

۲۷- مسأله فدا در عقیده مسیحیت از جایگاه مهمی برخوردار است و مسیحیان نجات را در آموزه "فدا" یعنی: نجات بشریت از راه رنج عیسی مسیح (ع) بر صلیب، جستجو می‌کنند (۳۵، صص: ۸۱ - ۹۱).

۲۸- این کفار به بدین معنا نیابتی است که مسیح به عنوان یک نایب متحمل مجازاتی گردید که سزای به حق گناه کاران است.

۲۹- «فاقم وجهک للدين حنیفا فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله.» (روم/۳۰).

30- Karl Barth 31- noumena 32- phenoumena
33- Salvation 34- Epistemological

۳۵- ر.ک به ۲۸.

36- religious experience 37- Brahmana 38- nirvana
39- tao

۴۰- قید هنجاری، این نظریه را از کثرت گرایی نجات بخش هیکی، متمایز می کند. به بیانی که در ادامه خواهد آمد. زیرا همان گونه که بیان شد کثرت گرایی نجات بخش جان هیک مفهومی بسیار عام و پرابهام است و این نظریه را به سوی نوعی آنارشسیسم نجات بخشی سوق داده است.

۴۱- به این مسأله در کتاب های روایی نیز اشاره شده است. رجوع کنید به *اصول کافی*. ج اول، کتاب *الحجه* و جلد دوم کتاب *الکفر و الايمان و وسائل الشیعه* جلد اول «ابواب مقدمات العبادات»، *بحار الانوار* مباحث معاد، باب هجدهم.

۴۲- مثل آلذین کفروا برتبهم أعمالهم کرماذ اشتدت به الریح فی یوم عاصف لا یقدرون مئا کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال البعید (ابراهیم/۱۸).

۴۳- *اصول کافی*، ج ۱، کتاب حجت، باب «فیمن دان الله عزوجل بغير امام من الله» ج: ۲، ص: ۳۷۵.

۴۴- قرآن می فرماید: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنَ عَمَلًا (ملک/۲) فرمود «صواب ترین عمل» و فرمود «بیشترین عمل» زیرا عمده آن است که بدانی، تحت تأثیر چه انگیزه های روحی عملی را انجام می دهیم... در «حسن فاعلی» نظر به اثر اجتماعی و خارجی فعل نیست در این جا نظر به نوع ارتباط عمل با فاعل است. حسن فاعلی به منزله روح عمل است و جان عمل اخلاص است. از رسول اکرم (ص) در روایات متواتر میان شیعه و سنی رسیده است: انما الاعمال بالنیات (۱۲، ج ۲، باب ابواب النیه، ح ۲) «همانا کارها وابسته به نیتها است. لا عمل آلا بِنِيَّةٍ (همان، ح ۱) هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست. ان الله يحشر الناس علی نیاتهم یوم القیامه (همان، ح ۵) «در روز قیامت خداوند مردم را براساس نیابت آنان محشور می کند و به اعمال آنها رسیدگی می کند» (۳۱، صص: ۲۸۵-۲۶۶). و الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (فاطر/۱۰). ۴۵- فشرط فی المجازاه بالجنه أن یکون الاتی بالعمل الصالح، مؤمنا اذا الجزاء الحسن انما بازاء العمل الصالح (۲۱، ج: ۵، صص: ۸۶-۸۷).

۴۶- فیہ قصر الخیریه بالمؤمنین الصالحین كما أن فی الایه السابقه قصر الشریه فی الکفار.

۴۷- ایها الناس انه لیس بین الله و بین احد نسب ولا أمر یوتیه به خیراً او یصرف عنه شرّاً الا العمل والذی بعثنی بالحق لاینجی الا العمل مع رحمة ولو عصیت لهویت. اللهم قد بلغت.

۴۸- علامه طباطبایی در مورد عمل صالح نیز می‌فرماید: هرچند در کلام الهی تفسیر روشنی از عمل صالح نشده است اما ویژگی‌هایی برای آن بیان شده که مراد از آن را بیان می‌کند.
الف: عمل صالح آن عملی است که شایستگی کسب رضایت الهی را دارد (صالح لوجه الله).
ب: عمل صالح آن عملی است که صلاحیت ثواب در مقابلش را دارد (ثواب الله خیر لمن آمن و عمل صالحاً).

ج: عمل صالح آن عملی است که صلاحیت دارد که کلمه طیب را بالا می‌برد إليه یصعد الكلم الطیب و العمل الصالح یرفعه. ... پس عمل صالح، عملی است که شایستگی لباس کرامت را دارد (۲۱، ج: ۱، صص: ۳۰۳-۳۰۸).

۴۹- ان الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون أن یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض ... أولئک هم الکافرون حقاً.

۵۰- یعنی «الصابئون کذلک» فهو کاعتراض یفید: «أن الصابئین مع وضوح ضلالتهم یشاب علیهم إن صح ایمانهم و صلح عملهم فغیر هم أولى».

۵۱- الیه یصعد الكلم الطیب و العمل الصالح یرفعه (فاطر/۱۰).

منابع

۱. قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- کتاب مقدس، (۱۳۸۰)، ویلیام گولن و هنری مورتن، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر.
۳. ابن ابی الحدید، (۱۹۵۹)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، دوره ۲۰ جلدی، ج: ۱۰.
۴. ابن منظور، (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ج: ۱۵.
۵. اصفهانی، راغب، (۱۴۰۴)، المفردات، قم: دفتر نشر کتاب.
۶. الباده، میرچا، (۱۳۷۹)، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. ایجی، قاضی عضالدین، (۱۴۱۲)، شرح المواقف، قم: انتشارات شریف رضی، ج: ۸.
۸. باربور، ایران، (۱۳۷۴)، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۹. پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۷۷)، عقل و اعتقادات دینی، تهران: بنیان‌های فرهنگ امروز (طرح نو).

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، *شریعت در آینه معرفت*، قم: نشر اسراء.
۱۱. حاجی ابراهیم، رضا، (۱۳۸۴)، *نجات ادیان، وفاهمه بشری*، قم: انجمن معارف اسلامی.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳)، *وسایل الشیعه الی تحصیلی مسایل الشریعه*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، (بی تا)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: نشر اسلامی.
۱۴. خسرو پناه، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، *کلام جدید*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی امروز (طرح نو).
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۸)، *تحلیل و نقد پلورالسیم*، قم: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸)، *محاضرات فی الهیات*، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۳۶۵ق)، *درالمنثور*، جده: دارالمعرفه.
۱۹. شبر، سید عبدالله، (۱۴۲۱)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: دارالاسوه، چاپ سوم.
۲۰. شبستری، محمد، (۱۳۷۴)، "پلورالسیم دینی"، *کیان*، تهران، شماره ۲۸، سال پنجم.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۹۷۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۲. طریحی، فخرالدین، (۱۹۸۵)، *مجمع البحرین*، بیروت: الحلال.
۲۳. طوسی، نصیر الدین، (۱۴۰۴)، *شرح اشارات*، قم: منشورات مکتبه آیت‌الله المرعشی نجفی.
۲۴. فیومی، (بی تا)، *مصباح المنیر*، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید.
۲۵. قراملکی، احد، (۱۳۸۳)، "به سوی اخلاق جهانی"، *کتاب نقد*، تهران، شماره ۳۰.
۲۶. کالین، براون، (۱۳۷۵)، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه ووس میکائیلیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۳)، *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. کنث. آر. سامپلس، (۱۳۸۵)، "پاسخ به کثرت‌گرایی دینی"، *آینه معرفت*، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۸.

مسأله رستگاری و نجات پیروان ادیان از دیدگاه جان هیک، ... ۷۹

۲۹. لگنهاوزن، محمد، (۱۳۸۴)، *اسلام و کثرت گرایی دینی*، ترجمه نرجس جوان دل، قم: مؤسسه فرهنگی طه.

۳۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ج: ۹.

۳۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.

۳۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *آشنایی با قرآن*، تهران: صدرا.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۲.

۳۴. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۲)، *مثنوی معنوی*، تهران: انتشارات پگاه، دفتر سوم.

۳۵. میشل، توماس، (۱۳۷۷)، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.

۳۶. هیک، جان، (۱۳۸۱)، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.

۳۷. هوردرن، ویلیام، (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاطه ووس میکائیلیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

38. *Oxford Dictionary*, (1995).

39 James, Williams, (1902), *The Varieties of Religious Experience*, New York: The Modern Library.

40. Rowe. W. L., (1993), *Philosophy of Religion*, Belmont, California: Wadsworth Publishing Company.

41. Swindler, *Global Ethics*, dialogue@vm.temple.edu.